

آن‌گاه که زرتشت سخن گفت

به یاد
رابرت جی. بریدوود

-
- سرشناسه: سنگاست، مری.
Settegast, Mary
- عنوان و نام پدیدآور: آنگاه که زرتشت سخن گفت: اصلاح فرهنگ و دین در دوران
نوسنگی / مری ستگاست؛ ترجمه شهربانو صارمی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۲۱۲ ص. مصور.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۹۱۳-۳
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: When Zarathustra spoke: the reformation of
neolith culture and religion, c2005
یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: نمایه.
- موضوع: زردشت، پیامبر ایرانی.
موضوع: زردشتی - تاریخ
موضوع: مدیترانه، نواحی - آثار تاریخی
موضوع: خاورمیانه - آثار تاریخی
شناسه افزوده: صارمی، شهربانو، ۱۳۴۳ - مترجم
رده‌بندی کنگره: الف ۱۳۸۹ س/۲۴۸/۱۵۷۲ BL
رده‌بندی دیویی: ۲۹۵/۰۹
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۲۷۹۰۷۸
-

آن‌گاه‌که زرتشت سخن گفت

اصلاح فرهنگ و دین در دوران نوسنگی

مری بیتگاست

ترجمه شهر بانو صارمی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

When Zarathustra Spoke

The Reformation of Neolithic Culture and Religion

Mary Settegast

Mazda Publishers Inc, California, 2005



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

مری ستگاست

آنگاه که زرتشت سخن گفت

اصلاح فرهنگ و دین در دوران نوسنگی

ترجمه شهریانو صارمی

ویراستار: شهاب شاکری

چاپ اول

۱۰۰۰ نسخه

۱۳۹۰

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۳ - ۹۱۳ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 913 - 3

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۹
۱. تصویرهای دورهٔ نوسنگی.....	۱۳
برداشت‌های نادرست اولیه.....	۱۵
اهلی‌کنندگان.....	۱۷
سفالگران.....	۱۹
پیامبر ایرانی.....	۲۳
چهارچوب تحقیق.....	۲۵
۲. خاور نزدیک پیش از ۶۵۰۰ ق.م.....	۲۹
دورهٔ نوسنگی پیشاسفال A، ۹۵۰۰-۸۷۰۰ ق.م.....	۳۱
دورهٔ نوسنگی پیشاسفال B، ۸۷۰۰-۶۵۰۰ ق.م.....	۳۵
چای‌اونو در دورهٔ PPNB.....	۳۸
گسترش و زوال دورهٔ PPNB.....	۴۱
۳. دورهٔ نوسنگی آغازین در یونان، ۶۴۰۰-۶۰۰۰ ق.م.....	۴۷
اولین کشاورزان اروپا.....	۵۰
فوران خیره‌کنندهٔ نوآوری.....	۵۳
مهاجران، اقوام بومی، یا هر دو؟.....	۵۸

۴. فرهنگ‌های سفال منقوش خاورمیانه، ۶۵۰۰-۶۰۰۰ ق.م. ۶۳
- فلات ایران و شمال شرق ۷۰
- چشمه‌علی ۷۲
- مضامین مشترک ۷۴
- حلف ۷۵
۵. زندگی و آموزه‌های زرتشت ۸۱
- تفسیر گاهان ۸۴
- زندگی زرتشت پیامبر ۸۷
- آموزه‌های زرتشت ۸۸
- نظم راستین ۹۳
- دگرگونی کاهنان و جنگاوران ۹۴
- مناسک یسنا ۹۷
۶. همگرایی‌های اول: باستان‌شناسی اواخر دوره نوسنگی و سنن زرتشتی ۱۰۱
- جوامع مساواتگرا؟ ۱۰۵
- رمزگشایی نمادهای روی سفال‌ها ۱۰۷
- حضور فراگیر اشته ۱۱۱
- مسائل مربوط به هویت ۱۱۳
- سلسله‌مراتب اجتماعی ۱۱۷
۷. همگرایی‌های دوم: دوره نوسنگی پیشاسفال B و سنت‌های ودایی ۱۱۹
- اعمال عبادی ۱۲۲
- حشم و حشم‌دزدان ۱۲۶
- چاتال هویوک، حدود سال‌های ۷۳۰۰ تا ۶۳۰۰ ق.م: پایگاهی هندواروپایی؟ ۱۳۰

- آتش در لایه ششم چاتال ۱۳۴
۸. چهارچوب هندواروپایی: توضیحی کوتاه ۱۴۱
- چرخ هندواروپایی ۱۴۶
- دامنه تأثیر زبان ایرانی ۱۴۷
۹. زادگاه زرتشت و ملجأ او ۱۵۱
- ملجأ زرتشت ۱۵۵
۱۰. ورود به تاریخ: مغان مادی، امپراتوری هخامنشی، و حمله مسلمانان ۱۶۱
- مرتبه معنی ۱۶۲
- استادکاران آتش در هزاره هفتم؟ ۱۶۵
- کورش کبیر ۱۷۰
- پس از امپراتوری هخامنشی ۱۷۱
۱۱. مؤخره: میراث زرتشت ۱۷۵
- میراث کیمیاگری ۱۷۸
- بوم‌شناسی جهانی ذی‌روح ۱۸۱
- «باشد از آنانی باشیم که هستی را نو می‌کنند» ۱۸۳
- کتاب‌شناسی ۱۸۷
- نمایه ۲۰۳

پیشگفتار

من مطالعه زندگی و آموزه‌های زرتشت را در دهه ۱۹۷۰ و در شهر نیویورک آغاز کردم. آن زمان در دوره تحصیلات تکمیلی باستان‌شناسی دانشگاه کلمبیا با گرایش دوره نوسنگی در خاور نزدیک و خاورمیانه ثبت‌نام کرده بودم. آموخته‌های قبلی‌ام در باره اساطیر یونانی-رومی سبب شد برای حل برخی از امور غیر متعارف باستان‌شناسی اواخر دوره پارینه‌سنگی و نوسنگی امکان استفاده از منابع ادبی یونان و روم باستان را مد نظر قرار دهم، بخش‌هایی که پژوهشگران امروزی مایلند آن را «اسطوره» بدانند و نادیده بگیرند. حاصل این تلفیق کتاب افلاطون مورخ پیش از تاریخ: قرن‌های دهم تا پنجم ق.م در اسطوره و باستان‌شناسی بود که برای اولین بار در سال ۱۹۸۶ م منتشر شد. در بخش پایانی آن کتاب این مسئله را بررسی کرده‌ام که شاید گسترش وسیع کشاورزی پس از حدود سال ۶۵۰۰ ق.م، که انقلاب دوره نوسنگی را از ایران تا اژه اصلاح و محافظت کرد، ملهم از آموزه‌های زرتشت پیامبر پارسی بوده باشد، همو که چند تن از مورخان یونان باستان و روم تاریخ زندگی‌اش را نیمه آخر هزاره هفتم ق.م دانسته‌اند.

پس از گذشت دو دهه از به انجام رسیدن آن کتاب، توصیفات باستان‌شناختی بسیار روشن‌تر و دقیق‌تر شده بود و تصحیح یا «کالیبراسیون» تاریخگذاری با رادیوکربن، دوره نوسنگی را نیز در بر می‌گرفت. این پیشرفت‌ها مرا تشویق

کرد تحقیق در باره تعیین تاریخ زندگی زرتشت را، به‌ویژه در پرتو نوآوری‌های جدید در چهارچوب نظری مطالعات مربوط به دوره نوسنگی، از سر گیرم. کولین رنفرو در سال ۱۹۸۷ م برای موطن اصلی خانواده زبان‌های هندواروپایی که زبان ایرانی (زبانی که زرتشت بدان سخن گفته است) بدان تعلق دارد، از نظر مکانی خاور نزدیک و از نظر زمانی دوره نوسنگی را مطرح کرد. چند سال بعد، ژاک کُون به نحوی کارآمد از تأثیر ایدئولوژی بر خاستگاه کشاورزی، فعالیت مشخصه دوره نوسنگی (و وظیفه‌ای دینی برای پیروان زرتشت)، و نیز برگسترش آن دفاع کرد. گرچه نتایج ارائه شده در این کتاب با آنچه رنفرو و کُون بدان رسیده‌اند اساساً متفاوت است، از آن‌جا که هر دو آنان شالوده علمی بخش عمده بحث مرا فراهم آورده‌اند، به آنان مدیونم.

همچنین از چند باستان‌شناس که بخش‌هایی از دستنوشته مرا در مراحل مختلف تکمیل آن خواندند و توضیحاتی بر آن افزودند، بسیار سپاسگزارم. بازیینی اندیشمندانه کونستانینوس کوتسادلپس، مود لبرتون، و گونر جوشکونسو بسیار ارزشمند بود، گرچه مساعدت آن‌ها را نباید تأیید تفسیر من از مطالب باستان‌شناختی بدانیم. به‌علاوه، باید هم از میهمان‌نوازی دیوید هریس و کولین رنفرو هنگام اقامت در انگلستان سپاسگزاری کنم و هم از کارمندان کتابخانه باستان‌شناسی یونیورسیتی کالج لندن که امکان استفاده از منابع شایان آن را فراهم کردند.

سخن گفتن از اهمیت جف فولر در آفرینش این کتاب گزافه‌گویی نیست. او که ویراستار و طراح کتاب بود، با محبت در همه وجوه این فرایند تأثیر نهاد؛ از جمله سلامت مؤلف حق‌شناس آن. استفاده ما از تصاویر بسیاری که ابتدا در افلاطون مورخ پیش از تاریخ چاپ شد، بار دیگر استعداد هنری آن هتفیلد، ایلایزا مک فادن، و الیزابت وال را نشان داده و سبب شده است توانایی‌های فوق‌العاده آنان در متنی تازه مورد تحسین قرار گیرد.

هنگام نوشتن این کتاب از چند دوست که کل دستنویس اولیه یا

بخش‌هایی از آن را خوانده بودند پیشنهادات ارزشمندی دریافت کردم. توضیحات ویلیام اروین تامپسن، مارک رینگر، وایتفیلد ریوس، سوزان ادواردز، ملاتی واکر، تئا تنبوم، رافائل مالفراری و سوزان واکر بسیار سودمند بودند و من از همه آنان صمیمانه متشکرم. از میان دوستان بسیار دیگری که مرا تشویق و دلگرم کردند، به طور خاص مرهون جورج پیترز، ادنا و رزا کوپر، جینی تری فوت، کارول کوب – و بیش از همه مرهون دان کوپلین هستم.

مری ستگاست

Settegast@earthlink.net

شماره‌هایی که در حاشیهٔ بعضی صفحه‌ها
آمده برای ارجاع به صفحه‌ای است که
مضمون مذکور در آن سطر نخستین بار در
کتاب مطرح و توضیح داده شده است.

تصویرهای دوره نوسنگی

«معلوم شده است پیشرفت‌های مهم علمی، چندان حاصل انباشت خطی حقایق جدید نیستند، بلکه حاصل تردیدافکنی متناوب در مفروضاتی هستند که کم‌تر از همه نقد شده‌اند.»

ژاک کُون

تولد خدایان و خاستگاه‌های کشاورزی

شاید در تاریخ بشر عصری جذاب‌تر از عصری که آن را نوسنگی می‌نامیم وجود نداشته باشد. «عصر حجر نو» که تقریباً از حدود سال ۹۵۰۰ ق.م^۱ در خاور نزدیک آغاز شد و سه هزار سال بعد به اروپا و فلات ایران رسید، با هر حفاری باستان‌شناختی اسرارآمیزتر شده است. دوره نوسنگی که امروزه عمدتاً آن را با گذر از اقتصاد مبتنی بر شکار و گردآوری غذا به اقتصاد مبتنی بر کشاورزی همبسته می‌دانند، دوران نوآوری اجتماعی و فن‌آوری و دینی نیز به حساب می‌آید. تغییرات گسترده‌ای که طی چند مرحله در «انقلاب نوسنگی» رخ داد، مورخان دوره ماقبل تاریخ را بر آن داشته

۱. در تمامی این کتاب از تاریخ‌هایی که با رادیو کربن به دست آمده یا تاریخ‌های نزدیک آن استفاده شده است.

تأثیر نهایی آن را به تأثیر نهایی انقلاب صنعتی تشبیه کنند، زیرا این فرهنگ دورهٔ نوسنگی بود که شالودهٔ تمدن شهری را بنیاد نهاد.

و با این همه، نیروی محرکه‌ای که در پس این تغییرات بوده، همچنان از چنگ تاریخدانان دورهٔ ماقبل تاریخ می‌گریزد. هر چه دقت تکنیک‌های باستان‌شناسی افزایش می‌یابد، پیچیدگی‌های جامعهٔ نوسنگی آشکارتر می‌شود و نظریه‌های ما در مورد چگونگی پیدایش آن ناکافی‌تر به نظر می‌رسد. هر ساله واقعیات باستان‌شناختی از تصوّر شکل‌گرفته در اوایل قرن بیستم در بارهٔ انسان‌های اولیه‌ای که با جانوران وحشی و گیاهان در واحه‌های کم‌آب می‌زیسته‌اند، فراتر می‌رود و تا اندازه‌ای شیوهٔ زندگی مبتنی بر کشاورزی را آشکار می‌کند.

حال می‌دانیم که در هزارهٔ هشتم ق.م انسان‌های دورهٔ نوسنگی بناهای آیینی پیچیده‌ای را طراحی کرده و فن‌آوری‌های آتش‌محور به وجود آورده بودند. از جمله اندودهایی غالباً به رنگ‌های سرخ یا سیاه که با آن کف‌ها و دیوارها و اجاق‌های بناهای خشتی مستحکم خود را می‌پوشاندند. شبکه‌های گسترده‌ای برای مبادلهٔ فیروزه و اُبسیدین^۱ و مس خام ایجاد کرده بودند. آنان دریانوردان و کشاورزان ماهری بوده‌اند، و احتمالاً برخی از آنان در جامعه‌ای سلسله‌مراتبی یا قشربندی شده زندگی می‌کرده‌اند، چنان‌که از اندازه و پیچیدگی آبادی دورهٔ نوسنگی در چاتال‌هویوک برمی‌آید، و قسمتی از آن را که حفاری شده است، می‌توان در شکل ۱ دید.

با تشخیص ناهمخوانی میان کشفیات جدید و تصویر روستانشینان بدوی که برای بقاء می‌کوشیده‌اند، دو تن از باستان‌شناسان، امروزه ما را در مرحله‌ای می‌دانند «که باید تمامی ارزیابی‌های پیشین خود را حین بررسی مجدد این شواهد نادیده بینگاریم و در تلقی خود از این دورهٔ مهم ماقبل

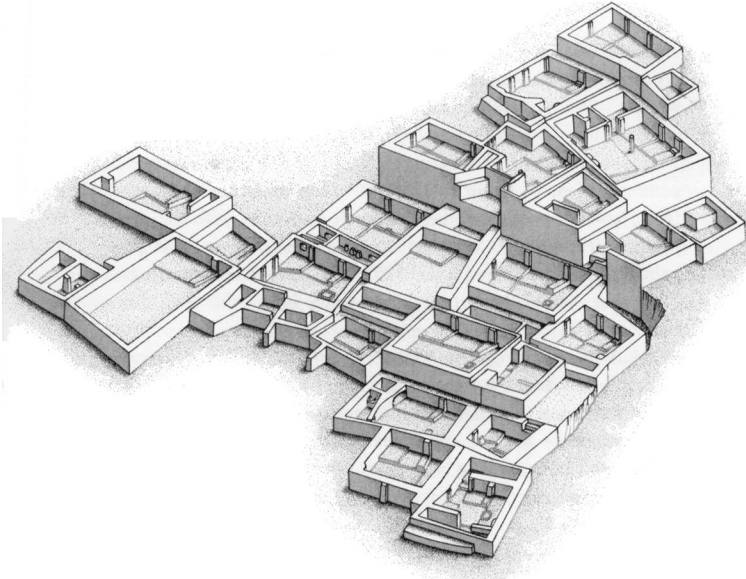
۱. سنگ آتشفشان.

تاریخی بازاندیشی کنیم».^(۱۷۱) شمار فزاینده‌ای از مورخان دوره‌ماقبل تاریخ که معتقدند درک راستین دوره‌نوسنگی تنها هنگامی حاصل خواهد شد که سیستم‌های اعتقادی آن به درستی رمزگشایی شود و تأثیر ایدئولوژی بر انتخاب انسان - حتی در این دوران ابتدایی - مشخص گردد، برای بررسی مجدد به این فراخوان پیوسته‌اند. پیش از بررسی این خط سیرهای جدید، نگاهی اجمالی به آموزه‌های آکادمیک که تصویر حاصل از آن در باره دوره‌نوسنگی دیگر با واقعیت‌ها منطبق نیست، سودمند خواهد بود.

برداشت‌های نادرست اولیه

اصطلاح نوسنگی را در اصل مورخان دوره‌پیش از تاریخ اواخر قرن نوزدهم برای مشخص کردن تغییر در شیوه ساخت ابزارهای سنگی به کار برده‌اند. مهارت انسان نوسنگی دیگر به تکنیک پارینه‌سنگی لب‌پَر کردن سنگ‌ها محدود نمی‌شد و او در ساییدن و صیقل دادن نیز زبردست شده بود. باستان‌شناسان اولیه با بنا نهادن نظریه‌های خود بر یافته‌های چند حفاری انگشت‌شمار نتیجه‌گیری کردند این تکنیک‌های نوی سنگ‌پردازی همراه چند رکن دیگر از فرهنگ بشر هستی یافته‌اند: سکونتگاه‌های دائم، سفالگری، و اهلی کردن («گزینش و تکثیر نظام‌مند»)^(۱۵۵) گیاهان و جانوران. در آن زمان تاریخ احتمالی پنج هزار سال ق.م را برای آنچه فکر می‌کردند ظهور همزمان این نوآوری‌ها باشد برآوردی معقول می‌دانستند و در نیمه قرن بیستم، مورخان دوره‌ماقبل تاریخ همگی مشخصه‌های دوره‌نوسنگی را تقریباً روشن می‌پنداشتند.

اما خشنودی آنان دیری نپایید. با حفاری‌های اریحا در دره اردن سفلی که در دهه ۱۹۵۰م انجام گرفت، نه تنها چهارچوب زمانی، بلکه این فرض که دوره‌نوسنگی با ظهور همزمان سنگ صیقل‌یافته، سکونتگاه دائم، کشاورزی و سفالگری آغاز شده است، غلط از کار درآمد. در آن جا یک برج و دیوار



شکل ۱: چشم‌انداز ایزومتریک بخشی از لایه ششم چاتال هویوک، مرکز ترکیه، در حدود سال ۶۵۰۰ ق.م (ملارت، ۱۹۶۳).

سنگی عظیم کشف شد که تاریخ آن شاید به نه هزار سال قبل از میلاد بازمی‌گشت،^(۱۱۲) مجتمعی چنان اساسی که حفارش آن را بسیار شبیه قلعه‌ای قرون وسطایی یافت و هنوز هم به نحوی شایسته تشریح نشده است. به‌علاوه، کشف چیزی که به نظر می‌رسید اجتماعی از کشاورزان درون دیوارهای اریحا بوده است، و به حدود دو هزار سال قبل از آغاز سفالگری باز می‌گشت، با توجه به الگوی نوسنگی موجود در آن زمان به همان اندازه شگفت‌آور بود.

دیگر شاخصی که باید کنار گذاشته می‌شد سکونتگاه دائم بود. حفاری‌های صورت گرفته در عین ملاحا در دهه ۱۹۶۰م در درّه اردن، مجموعه‌ای از سکونتگاه‌های دائمی با شالوده‌های سنگی را آشکار ساخت

که تقریباً به هزارهٔ دوازدهم ق.م تعلق داشت، یعنی چندین هزار سال پیش از ظهور اقتصاد مبتنی بر کشاورزی که تصور می‌شد عامل یکجانشینی بوده است. در خانه‌های مدوّر تا نیمه فرو رفته در خاکِ عین مَلاحا، مصنوعات سنگی صیقل‌یافته دیده می‌شد، اما از گیاهان یا جانوران اهلی اثری نبود. (۱۷۵)

سرانجام، هنگامی که تمامی این نوآوری‌های فرضی دورهٔ نوسنگی کنار یکدیگر قرار گرفت، در بافت اجتماعی مانند چاتال هویوک (شکل ۱) حفاران - در کنار حضور سکونتگاه‌های دائم، قطعات سنگی صیقل‌یافته، گیاهان و جانوران اهلی و سفالگری - سطحی از هنر و صنعت و دستاوردهای معماری را کشف کردند که زمانی برای هزارهٔ هفتم ق.م ناممکن به نظر می‌رسید.

امروزه بیش‌تر باستان‌شناسان با اذعان به موانع موجود برای بیان تعریفی جامع‌تر، اصطلاح نوسنگی را فقط به معنای گذر از شیوهٔ زندگی مبتنی بر شکار و گردآوری به شیوهٔ زندگی مبتنی بر کشاورزی به کار می‌برند. اما این محدودیت کار مورخان دورهٔ پیش از تاریخ را ساده نکرده بلکه نبود توافق اساسی در بارهٔ چگونگی آغاز کشاورزی و مهم‌تر از آن علت گسترش کشاورزی را نمایان‌تر کرده است.

اهلی‌کنندگان

آب و هوای گرم‌تر و مرطوب‌تر پایان عصر یخبندان (تقریباً شانزده هزار سال قبل از میلاد) این امکان را به وجود آورد که نیای خودروی گندم و چاودار و جو در خاور نزدیک (که مورخان دورهٔ پیش از تاریخ آن را شامل فلسطین و اردن و لبنان و سوریه و ترکیه می‌دانند) رشد کند. باستان‌شناسان غالباً این غلات خودرو را در میان بقایای گیاهانی یافته‌اند که گروه‌های کوچک گردآورنده و شکارچی که پس از عصر یخبندان این سرزمین‌ها را اشغال کرده بودند، آن‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند. اما تحلیل‌های اخیر از گیاهان محوطهٔ

باستانی ابوحریره نشان می‌دهد ساکنان بخش سوری فرات از حدود سال ۱۰۵۰۰ ق.م گندم آینکورن (تک‌دانه‌ای) و چاودار کشت می‌کرده‌اند. همین شکارچی-گردآورندگان پیش‌تر اشکال خودروی این غلات را مصرف می‌کرده‌اند و تحلیلگران این نظریه را مطرح ساخته‌اند که وقتی آب و هوای سرد و خشک بعدی دریاس جوان^۱ در هزارهٔ یازدهم موجب کاهش مناطق بومی گیاهان خودرو شد، بذر این گونه‌ها آگاهانه کشت می‌شده است.^(۹۸)

دیگران اهمیت تأثیر دریاس جوان بر استپ اطراف ابوحریره را کم‌تر و آن را برای تبیین کامل منشأ کشاورزی ناکافی می‌دانند. ژاک کُون باستان‌شناس برجستهٔ فرانسوی با معکوس کردن موضع مارکسیستی «اقتصاد زیربنای ایدئولوژی» استدلال کرده در واقع «انقلاب نمادها»، مقدم بر تأسیس اقتصاد مبتنی بر کشاورزی واقعی بوده است.^(۳۹) به هر تقدیر، گیاهان اهلی تنها نمایندهٔ بخش کوچکی از گونه‌های فراوانی است که بشر قرن‌ها پس از پرورش این گیاهان آن‌ها را گردآوری و مصرف کرده است.

اگر اهلی کردن گیاهان و حیوانات در ابتدا روندی تدریجی داشته است، پس از هزارهٔ نهم ق.م همراه با تحولات پدیدآمده در فرهنگ اهلی‌کنندگان شتاب گرفته است. ابداع معماری راست‌گوشه در حدود سال ۸۷۰۰ ق.م در محل‌های باستانی شمالی‌تر خاور نزدیک تقریباً با اهلی کردن گندم دانه درشت^۲ در جنوب همزمان بوده و اندک زمانی بعد جو، انواع نخود، عدس و ماشک نیز کشت شده است.^(۶) در نیمهٔ هزارهٔ هشتم، گوسفند و بز و خوک و گاو نیز اهلی و در واقع جامعهٔ نوسنگی و پیشرفتهٔ توصیف شده در صفحات آغازین به طور اساسی کامل شد. ظاهراً مجتمع‌های آیینی اغلب تودرتوی آن در خدمت نظامی اعتقادی بوده که در تقدیس ویژهٔ گاو، و فور تیرها و سر تیرهایی با ظرافت ساخته شده، پیکرهٔ گاو نر وحشی، و «نیایش جمجمه»

1. Younger Dryas

2. Emmer wheat

که بیانگر تکریم افراد خاصی از نیاکان بوده، تجلی می‌یافته است. (۳۷)

نفوذ این اهلی‌کنندگان مسلح، تا حدود هزارهٔ هفتم ق.م به تدریج در سراسر خاور نزدیک گسترش یافت و در این هنگام بود که تحول فرهنگی با متروک شدن شمار زیادی از سکونتگاه‌های زراعی موجود رو به کندی گذاشت. گرچه مراکز عظیم شبیه چاتال‌هویوک تا اواخر هزارهٔ هفتم کارکرد خود را حفظ کرد، ظاهراً سایر مردمی که سابقاً یکجانشین بودند، شیوهٔ زندگی کوچ‌نشینی را پذیرفتند. (۱۸۹) به نظر می‌رسد کم‌تر از دو هزار سال پس از آغاز شکل‌گیری تمایل به کشاورزی در خاور نزدیک، این شیوهٔ زندگی در معرض خطر نابودی قرار گرفت.

سفالگران

رویداد بعدی به هیچ وجه تدریجی نبود. حدود سال ۶۵۰۰ ق.م تعداد زیادی روستای کشاورزی جدید ناگهان از خاک بکر سراسر خاورمیانه (ایران و عراق) و جنوب شرق اروپا سر برآورد و شبکه‌ای گسترده از اجتماعات مبتنی بر کشاورزی همراه سفال‌هایی ظریف با نقش‌های هندسی و شماری اندک سلاح جنگی، مجموعه، پیکره‌های مردانه و شاخ‌گاو نر پدید آورد که در عصر پیش از آن ارزش زیادی داشت. پس از احیای شیوهٔ زندگی مبتنی بر کشاورزی در اواخر هزارهٔ هفتم، دیگر در مورد آیندهٔ کشاورزی تردیدی نبود. غله و حیوانات اهلی شده خیلی زود به مصر رسید و در آنجا اساس توسعهٔ تمدن مصر قرار گرفت، همان‌طور که در اولین دولت‌شهرهای بین‌النهرین چنین شد. همان‌طور که اخیراً یکی از باستان‌شناسان اظهار کرده است: «آنچه بر جامعهٔ بشری به طور عمده تأثیر گذاشته نه خاستگاه‌های کشاورزی بلکه گسترش آن بوده است.» (۱۸۱)

علت انتشار گسترده و موفقیت‌آمیز شیوهٔ زندگی مبتنی بر کشاورزی رازی سر به مهر باقی مانده است. در بارهٔ فشار جمعیتی هزارهٔ هفتم در خاور

نزدیک هیچ گواهی وجود ندارد که حاکی از لزوم ایجاد آبادی در مناطق جدید و دوردست باشد. به‌علاوه، دلیلی در دست نیست که باور کنیم تغییرات اقلیمی، منابع غذایی رایج شکارچی-گردآوران سرزمین‌های تازه مسکون را کم کرده باشد. برعکس، از حدود سال ۶۵۰۰ ق.م به بعد تمام یا برخی از مکمل‌های اصلی گونه‌های اهلی شده که در اقامتگاه‌های اولیه خاور نزدیک کشت یا نگهداری می‌شد (غلات، حبوبات، بقولات؛ گوسفند، بز، خوک، احشام) در اکوسیستم‌هایی بسیار متفاوت – و غالباً نامناسب – از ترکمنستان و فلات ایران گرفته تا سرزمین‌های بین‌النهرین سفلی و دره‌های مرتفع قفقاز رواج یافت.

به‌علاوه، تاریخ تقریبی سال ۶۵۰۰ ق.م نشانگر آغاز «نوسنگی شدن» اروپا همراه با گسترش کشاورزی در یونان است و باز هم در مورد بروز کمیابی مقطعی ناشی از تغییرات اقلیمی در مواد غذایی خودروپی که جماعات بومی استفاده می‌کرده‌اند، شاهدی نمی‌یابیم. محققان به این مسئله بسیار توجه کرده‌اند که آیا گسترش کشاورزی در یونان مستلزم سرازیر شدن مهاجران از خاور نزدیک نیز بوده است یا خیر. همان‌طور که خواهیم دید اکثر کشاورزان جدید به ظاهر مردمانی غیربومی بوده‌اند که داوطلبانه – و در اصل ناگهانی، متناسب با فرایند اهلی‌سازی در خاور نزدیک – سنن شکارگری و گردآوری خود را با زندگی مبتنی بر کشاورزی عوض کرده‌اند.

به این ترتیب، شاید بتوان این مسئله را که چرا کشاورزی گسترش یافت به شکلی دیگر بیان کرد: چرا شکارچیان-گردآوران که شیوه زندگی‌شان ده‌ها هزار سال آنان را به‌خوبی تأمین کرده بود، ناگاه به چنین تغییر بنیادینی تن دادند؟ به‌یقین امکان نداشته مزایای گسترده حاصل از کشاورزی را پیش‌بینی کرده باشند. به نظر می‌رسد کشاورزی مستلزم زحمات بیش‌تری بوده و اگر کاهش منابع مألوف آدیمیان شکارچی و گردآورنده آنان را تهدید نمی‌کرده، که ظاهراً همین‌طور بوده، پس چرا چنین تغییری روی داده است؟ تی. داگلاس

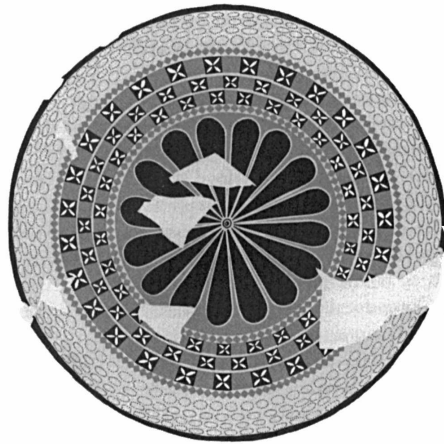
پرایس مورخ دوره ماقبل تاریخ با توجه به روی آوردن ساکنان اروپا به کشاورزی می‌گوید:

«اقلیم، محیط و رشد جمعیت در قیاس با تغییراتی که گروه‌های انسانی با توجه به معیشت و شیوه زندگی خود برگزیدند، نقشی فرعی ایفا کرده است. در این زمینه، انقلاب نوسنگی احتمالاً سر و کار چندانی با امرار معاش و فناوری نداشته و بیش‌تر با نظام اجتماعی و اقتصادی و ایدئولوژی مرتبط بوده است.» (۱۸۱)

واژه کلیدی این بند برای اهداف این نوشتار ایدئولوژی است. نقش ایده‌ها و اعتقادات در تغییر مسیر تاریخ بشر، اخیراً در چند کتاب باستان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته که شاید تحلیل اساسی ژاک گون در تولد خدایان و خاستگاه‌های کشاورزی تأثیرگذارتر از بقیه باشد. (۳۷) در این کتاب او اظهار داشته بیش‌تر مورخان دوره پیش از تاریخ قرن بیستم این دیدگاه را بی‌چون و چرا پذیرفته‌اند که تغییرات عمده اجتماعی و فرهنگی از بیولوژی انسان نشئت می‌گیرد - «جسم ما و نیاز آن به غذا» - در حالی که یک رویکرد واقعاً علمی باید این دیدگاه را فرضیه‌ای همچون دیگر فرضیه‌ها تلقی و آن را بررسی کند. گون می‌گوید این فرض فراگیر که تمامی رویدادهای عمده پیش از تاریخ بنیان اقتصادی دارد، در واقع فرافکنی مشغولیت فکری مادی‌گرایانه ما به گذشته است. از نظر او، مسلم دانستن این فرضیه و به کار بردن ناخودآگاهانه آن برای تفسیر داده‌های باستان‌شناختی بی‌نهایت غیر علمی است.

به نظر می‌رسد به همت گون، پرایس، آیان هادر (۹۹) و دیگر مورخان دوره پیش از تاریخ که امروزه بر مبنای مفروضاتی مشابه پژوهش می‌کنند، مطالعات نوسنگی توجه خود را از استراتژی‌های معیشتی - آنچه آنان می‌خوردند - به ماهیت پیچیده و نمادین ایدئولوژی‌های آنان - آنچه بدان معتقد بودند - معطوف ساخته است. دیدیم که ایدئولوژی اهلی‌کنندگان

شکل ۲: جام دست‌ساز با دهانه گشاد، متعلق به هزاره ششم از آریاچای، شمال عراق (مالووان و رز، ۱۹۳۵).



هزاره هشتم در قالب تکثیر جنگ‌افزارهای «اعتبارآور» و نمایش شاخ‌گاو نر، مجموعه انسان، و پیکره‌های نرینه ابراز می‌شده است. اما از حدود سال ۶۵۰۰ ق.م به بعد نمادهای تصویرشده بر سفال‌های ظریف، تقریباً تنها نشانه‌هایی هستند که از اعتقادات رایج در روستاهای محقر این عصر جدید از تاریخ در دست داریم.

سفال‌های دارای نقش‌های هندسی، از ایران تا یونان، از نظر زیبایی‌شناختی و فنی با سرعتی چشمگیر پیشرفت کرد، و حرارت دادن در دماهای بالاتر به سفالگران این توانایی را داد که تمایز میان تیره و روشن را در طرح‌هایشان واضح کنند. در حالی که بسیاری از مضامین بنیادین مشترک بود، هر منطقه سبک خاص خود را در سفالگری پدید آورد. توجه فراوان به ساخت سفال ظریف که به ظاهر نه برای پخت و پز بوده و نه برای ذخیره مواد غذایی، این تصور را که کشاورزان جدید از سرنامیدی به پذیرفتن شیوه زندگی مبتنی بر کشاورزی وادار شده‌اند، بیش از پیش نفی می‌کند. آنان با قاطعیت – و بر اساس سرزندگی موجود و حتی شادمانه در طرح‌های سفالی پیشرفته آن‌ها (شکل ۲) – کشت زمین را ترجیح داده‌اند.

برای درک علت این امر، دوباره ترغیب شدیم در فراسوی انگیزه‌های اقتصادی به انگیزه‌های ایدئولوژیک توجه کنیم. در واقع، کُون اظهار می‌دارد شاید دینی جدید ملازم با گسترش کشاورزی بوده. می‌گوید: «انگار یکی پدیدآورنده دیگری بوده است».^(۳۷) نظام اعتقادی مورد نظر او همان نظام اعتقادی اهلی‌کنندگان بود، آنانی که پیش‌تر تعداد سکونتگاه‌های کشاورزیشان طی هزاره هشتم افزایش یافته بود. اما زمانی که همان گیاهان و جانوران اهلی هسته اجتماعات دارای سفال منقوش اواخر هزاره هفتم را شکل دادند، بناهای آیینی و سمبولیسم شبه‌جنگجویانه اهلی‌کنندگان اولیه تقریباً از این روستاهای نوین رخت بریست. در واقع، از حدود سال ۶۵۰۰ ق.م به بعد است که تغییر ناگهانی نمادهای فرهنگی توأم با احیای کشاورزی از حضور جهان‌بینی تازه‌ای حکایت می‌کند که شاید از «اعتماد به نفسی مسیحایی» قدرت گرفته است که کُون آن را خصوصیت بارز اوایل جنبش‌های بزرگ و توسعه‌طلبانه تاریخ می‌داند.^(۳۷)

پیامبر ایرانی

شاید هرگز به‌یقین در نیابیم چه چیز - یا چه کس - مسبب پیدایش آخرین مرحله سرنوشت‌ساز در انقلاب نوسنگی بوده است، اما متون ادبی کهن می‌تواند نویددهنده حوزه‌ای تازه برای جستجو باشد. مورخان یونان و روم باستان هنگام بازگویی رویدادهای بسیار کهن در مواردی بسیار اندک به خود اجازه داده‌اند تاریخی قطعی تعیین کنند و با این همه چند تن از آنان - کسانتوس و پلینی و ائودوکسوس و پلوتارک - شخصاً و به‌وضوح برای زندگی زرتشت، پیامبر افسانه‌ای ایران که گفته می‌شود رسالت پیامبرانه‌اش به مکان‌هایی بسیار فراتر از سرزمین زادگاهش رسید، تاریخی تقریبی بین سال ۶۵۰۰ تا سال ۶۲۰۰ ق.م را تعیین کرده‌اند.

تا همین اواخر این ادعاهای کهن و تقریباً اسطوره‌ای نه اثبات شدنی بود نه

انکار کردنی. این ادعاها را عموماً هم دین زرتشتی که بنیانگذارش را به نیمه هزاره اول قبل از میلاد متعلق می‌داند (حدود سال ۶۳۰ ق.م) نادیده می‌گیرد و هم پژوهشگران امروزی غرب که معتقدند زرتشت به احتمال زیاد در هزاره دوم ق.م می‌زیسته (حدود ۱۵۰۰-۱۲۰۰ ق.م) به آن بی‌توجهی می‌کنند. پیشینه باستان‌شناختی ایران نیز هر یک از گاهشماری‌های مرسوم را به میزانی اندک تأیید می‌کند،^(۱۲۲) همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد در باره تغییر ایدئولوژیکی ملازم با گسترش کشاورزی از حدود سال ۶۵۰۰ ق.م به بعد شواهدی چشمگیر وجود دارد. مقایسه ما میان باستان‌شناسی نیمه آخر هزاره هفتم با متونی حاصل از سنت شفاهی پارس کهن (ایران امروزی) نیز حاکی از آن است که چه بسا رهبر این جنبش جدید زرتشت بوده و دقیقاً در زمانی می‌زیسته که مورخان یونانی و رومی عهد کهن بیان کرده‌اند.

گمان می‌رود جامعه‌ای که این پیامبر قصد اصلاح آن را داشته بخشی از سنتی کهن و هندواروپایی، متعلق به شبانکارگان کوچگر یا نیمه کوچگری بوده است که افرادی خاص از نیاکان خود را تقدیس می‌کرده‌اند، «جنگجویان» خود را بزرگ می‌داشته‌اند (آنانی که احتمالاً بیش‌تر در حشم‌دزدی دست داشته‌اند تا جنگ واقعی)، و جنگجو-خدای نرینه‌ای را می‌پرستیده‌اند که مظهر آن گاو نر بوده است. زرتشت ظاهراً زیاده‌روی‌های آیینی این شبانان بی‌قانون را رد کرده؛ در متون زرتشتی نیز به دفعات بر جایگاه حیاتی کشاورزی ثابت در زندگی دینی تأکید شده است: «کسی که غله بکارد، آشه می‌کارد» (وندیداد، فرگرد سوم، بخش سوم، ش ۳۱).

زرتشت در ضمن آموزه‌های خود از تک‌تک مردان و زنان زمان خود می‌خواست میان آشه (راستی، حقیقت و روشنی) و دروگ (ناراستی، دروغ، تاریکی) یکی را برگزینند. برخی از مفسران معتقدند ثنوبتی که دین زرتشت به آن معروف است از ستیز موجود میان آشه و دروگ، روشنایی و تاریکی، نشئت می‌گیرد.^(۱۱۱) این‌که پیروان راه آشه باید چه عملی را در پیش بگیرند در

گاهان (سرودهای مذهبی کهن دورانی نامعلوم که معتقدند خود زرتشت پیامبر آن‌ها را سروده است) دقیقاً روشن نیست، اما بسیاری از محققان بر این باورند که ستیز اصلی مورد اشاره زرتشت میان شیوه زندگی مبتنی بر کشاورزی و کوچگری بوده است. اگر مورخان باستان در مورد متعلق بودن او به نیمه آخر هزاره هفتم درست گفته باشند، ازدیاد سکونتگاه‌های کشاورزی جدید از حدود سال ۶۵۰۰ ق.م به بعد حاکی از آن است که راه رسیدن به اشته از کشت زمین می‌گذشته است؛ و افرادی که به این دین بسیار پرشور می‌گرویدند با تکرار مداوم آن انقلاب نوسنگی را اصلاح و از آن محافظت می‌کردند.

تأثیر تاریخی این انتخاب - که به استیلای بازگشت‌ناپذیر شیوه زندگی مبتنی بر کشاورزی و در پی آن به افزایش جمعیت و در نهایت به توسعه شهرها منجر شد - و نیز امکان تأثیرگذاری عمیق آموزه‌های زرتشت بر دین و فلسفه غرب در پایان این تحقیق مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. محققان زرتشتی مدعی‌اند افکاری را که بعدها به اعتقادات راسخ یهودیت و مسیحیت و اسلام بدل شد، نخستین بار زرتشت بر زبان آورد. اساس آموزه‌های زرتشت؛ اعتقاد به خدایی یگانه و متعال و خالق جهان است که نیرویی شیطانی و خارج از ید قدرت او در برابر وی قرار دارد، نیز این بینش که جهان به سوی تکامل نهایی حرکت می‌کند، تصویری که در روان غرب جای گرفته و به درک خطی ما از زمان و اعتقادمان به پیشرفت نامحدود دامن زده است.

چهارچوب تحقیق

قبل از بررسی بیش‌تر آنچه از زندگی و آموزه‌های زرتشت می‌دانیم بر آنم نخست توصیف باستان‌شناختی کلی پیش‌تر مطرح شده را به اختصار شرح دهم و تفسیر خود از یافته‌های باستان‌شناسی را بعد از آشنایی بهتر خواننده

با روایات زرتشتی بیان کنم. از اولین سکونتگاه‌های دائمی در خاور نزدیک آغاز خواهیم کرد، حدود سال ۱۲۵۰۰ ق.م، و سلسله وقایع ماقبل تاریخ را تا پیدایش اقتصاد مبتنی بر کشاورزی دنبال می‌کنیم و با جزئیات بیشتر به فرهنگ غنی از جنگ‌افزار اهلی‌کنندگان می‌پردازیم. زوال ظاهری این سنت فرهنگی یا اضمحلال آن در مناسبات مربوط به کوچگری، ما را به حدود سال ۶۵۰۰ ق.م و موج جدید سکونتگاه‌های کشاورزی می‌رساند که آن زمان کم‌کم سراسر ایران و عراق را فرا می‌گرفت.

همراه با حفظ توالی باستان‌شناختی، به زندگی و آموزه‌های زرتشت خواهیم پرداخت و در پی آن همگرایی‌های این آموزه‌ها با باستان‌شناسی هزاره هفتم را بررسی خواهیم کرد. فصل آخر این فرایند را معکوس می‌کند. به جای استفاده از روایات زرتشتی برای معنی بخشیدن به باستان‌شناسی دوره نوسنگی با تکیه بر یافته‌های باستان‌شناسی به رفع و رجوع کردن ضعف‌ها و اختلافاتی می‌پردازیم که در روایات گوناگون زندگی زرتشت وجود دارد. محققان زرتشتی از آغاز مجبور بوده‌اند به نبود اطلاعات قابل اعتماد در باره اساسی‌ترین ارکان تاریخچه زندگی او رضایت دهند. این‌که این پیامبر چه هنگام و در کجا زاده شده، پس از رانده شدن از سرزمین مادری به کجا پناه برده، اجتماعات اولیه پیرو او چه ویژگی‌هایی داشته‌اند و رابطه احتمالی او با مغان (که گفته می‌شود او پایه‌گذار مرتبه آنان بوده) چگونه بوده است، همگی موضوع مباحثاتی آتشین است. موضوع اساسی در تحلیل هر یک از این مسائل تعیین تاریخ دقیق زندگی زرتشت است. اگر نظر مورخان باستان در باره تعلق داشتن او به دوره ۶۵۰۰ تا ۶۲۰۰ ق.م درست باشد، باید بتوان بر اساس باستان‌شناسی دوره نوسنگی ایران تصویری منسجم از زندگی وی به دست آورد: تصویری که به دفاع چندان خاصی نیاز نداشته باشد.

دیدگاه اتخاذشده در این کتاب به‌یقین نامتعارف است، و اگر اشارات موجود در ادبیات یونان و روم باستان وجود نداشت شاید هماهنگی میان

رویدادهای باستان‌شناختی اواخر هزاره هفتم و آموزه‌های زرتشت فقط تصادفی شگفت‌آور تلقی، و نادیده گرفته می‌شد. همان‌طور که خواهیم دید این مورخان یونانی و رومی در قرون متفاوتی زندگی می‌کرده‌اند و برای ثبت تاریخ‌های زندگی زرتشت که چندان همزمان نیست و به اواخر هزاره هفتم ق.م مربوط می‌شود از منابع گوناگونی استفاده کرده‌اند. بنابراین نامحتمل به نظر می‌رسد که آنان از اسطوره‌ای رایج وام گرفته باشند یا آن‌طور که برخی پژوهشگران منابع یونانی-رومی اظهار کرده‌اند، در محاسبات خود تصادفاً یک صفر اشتباه کرده باشند.

فقط پیشرفت‌های اخیر تکنیک‌های باستان‌شناختی از جمله کالبراسیون مقادیر کربن چهارده امکان قضاوت دقیق در باره این ادعاهای کهن و فرصت دفاع از نویسندگان آن‌ها را فراهم کرده است. آنچه می‌یابیم ممکن است بر این دیدگاه فراگیر خط بطلان بکشد که گسترش کشاورزی باید به‌نحوی به اقتصاد بقاء گره خورده باشد. این یافته‌ها ممکن است در تاریخ‌های متداول در باره زندگی زرتشت نیز تردید افکند. اما اگر در ادعاهای کهن حقیقتی نهفته باشد، شاید دو معمای بزرگ ماقبل تاریخ - احیای کشاورزی در انتهای هزاره هفتم و تعیین زمان زندگی یکی از پرنفوذترین رهبران دینی دنیا - به مسئله‌ای واحد تبدیل و حل شود. ترجمه‌های امروزی از گاهان، روایت ساختگی نیچه از گفته‌های زرتشت را تصحیح کرده است.^(۱۶۰) بگذارید ببینیم آیا باستان‌شناسی نوین می‌تواند زمان سخن گفتن او را بر ما معلوم کند یا خیر.

خاور نزدیک پیش از ۶۵۰۰ ق.م

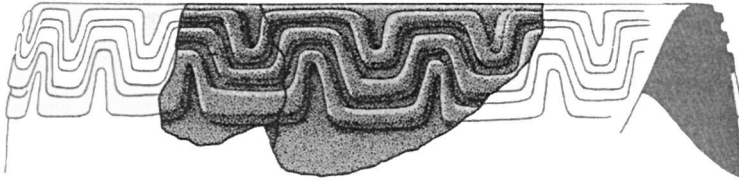
«فرهنگ‌ها و تمدن‌ها ظهور و افول می‌کنند، برخی به کلی نابود می‌شوند و اثری از آن‌ها روی زمین باقی نمی‌ماند، اما انسان که این تمدن‌ها را می‌سازد و نابود می‌کند، باقی می‌ماند. انسان نابود نمی‌شود و هرچند ممکن است شیوه زندگی، فرهنگ، دین و زبانش را تغییر دهد... نمی‌تواند نیاکان خود را عوض کند. همگی ما نواذگان هوموساپینس دوره دیرینه‌سنگی جدید هستیم، یا آن‌چنان که در عصری ابتدایی‌تر بیان شده است: فرزندان آدم.»

جیمز ملارت،

دوره نوسنگی در خاور نزدیک

تقریباً قبل از حدود سال ۱۲۵۰۰ ق.م، تنها ساکنان خاور نزدیک گروه‌های کوچکی از شکارچیان-گردآوران دوره دیرینه‌سنگی جدید بودند، شاید یک تا پنج خانواده که هر چند روز یا چند هفته محل سکونت خود را تغییر می‌دادند. تقریباً در نیمه هزاره سیزدهم، بنا به دلایلی نامعلوم، مجموعه‌ای از خانه‌های مدور نیمه‌زیرزمینی - سکونتگاه‌های دائمی - کم‌کم در سرزمین‌هایی پدید آمد که اکنون اردن، فلسطین، و سوریه نامیده می‌شود.

فنون جدید ساییدن و صیقل دادن سنگ که نام دوره نوسنگی در اصل از

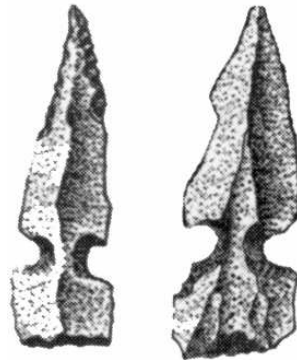


شکل ۳: لبة کاسه‌ای سنگی به دست آمده از عین ملاحا در ناتوف (پروت، ۱۹۶۶).

آن‌ها نشئت گرفته است، پیش‌تر در این اجتماعات ناتوفی (برگرفته از وادی الناتوف) شناخته شده بود. این جماعت که هنرمندیشان فراتر از انتظار است، در عین ملاحا (نقشه شکل ۵) کاسه‌ها و بشقاب‌های سنگی ساییده شده و صیقل یافته‌ای می‌ساخته‌اند که «آشکارا زیبا»^(۷۵) هستند و برخی از آن‌ها طرح‌های برجسته و پریچ و خم دارند (شکل ۳). مرده‌های ناتوفی را غالباً با گردنبند و دستبند و سرپوش‌هایی از جنس صدف دوکفه‌ای می‌آراستند. در حالی که عمده‌ترین ابزارهای آنان سنگ‌های چخماق کوچک و تراشیده شده‌ای (میکرولیت) بود که ساکنان اولیه این منطقه با آن‌ها آشنایی داشتند،^(۲۲۸) داس استخوانی با سر

محکوک حیوانات (آهو یا غزال) تازگی داشت و به ظاهر برای جمع‌آوری گیاهان مورد استفاده قرار می‌گرفت.

باستان‌شناسان تا همین اواخر مسلم می‌دانستند که غله جمع‌آوری شده هنوز از نوع خودرو بوده است، اما تحلیل یافته‌های حاصل از کاوش در سکونتگاه ابوحریره در شمال مرکزی سوریه (نقشه شکل ۵) وجود گندم تک‌دانه و چاودار در



شکل ۴: سرتیر خیام (پروت، ۱۹۵۲؛ ژ. کون، 2000a).